

زنده باد صلح و استقلال

مقاومت و مخالفت با

سیاست اتمی حاکمیت را علنی کنیم

فرصت های بزرگ بسرعت باد ازکف می رود و زمین سوخته باقی می ماند!

سیاست، یعنی شناخت و سنجش نیرو، درک شرایط و حرکت بر اساس توازی که برقرار است. نیروی هدایت کننده و رهبری کننده آن نیز، پیش از آن که فرد یا افرادی در حاکمیت و یا حتی در اپوزیسیون یک حاکمیت باشند، درایت و هوشیاری و هوشمندی در لحظه شناسی است. نقش شخصیت در این مجموعه جای می گیرد، نه در ادعاها، خشونت طلبی ها و خونریزی و جنگ طلبی.

این مجموعه در جمهوری اسلامی جای ندارد. دلیل بقای ۲۷ ساله جمهوری اسلامی نیز، در درجه نخست مصرف از ظرفیت بزرگ و عظیم انقلاب ۵۷ است، نه در درایت و یا خشونت طلبی، کشتار و اعدام و برقراری نظامی امنیتی به رهبری این یا آن فرد در کل نظام؛ که اتفاقاً ضعف اساسی رهبری انقلاب ۵۷ از ابتدا در همین نکته بوده است. بنابراین وقوع بزرگترین و مخرب ترین رویدادها در ایران نه ناشی از انقلاب ایران و تحمل ناپذیر بودن سه شعار محوری استقلال- آزادی - جمهوری (اسلامی) آن توسط غارتگران و قدرت های بین المللی، بلکه در بی کفایتی و کوتاهی رهبری کشور، بر باد رفتن آرزوهای مردم نسبت به این سه شعار و پایان ظرفیت های انقلاب ۵۷ است. در واقع، این پایان ظرفیت های مردمی انقلاب ۵۷ است، که شرایط را برای تهاجم به ایران و تکه پاره کردن آن فراهم ساخته است.

جان کلام، در لحظه کنونی، آشکارتر از آنست که نیازمند مقدمه چینی بیشتری باشد. سخن از بحرانی است که با نظامی کردن فن آوری اتمی، توهم فتح جهان اسلام و بر سرکار آوردن دولتی نظامی- امنیتی متکی به ارتجاع مذهبی و منابع نفت کشور برای تجارت و غارت برای اهداف بالاست. آنچه که درباره پیشرفت اتمی ایران و یا هر نوع دستاورد دیگری گفته می شود بازی با افکار عمومی است. هر حاکمیت دیگری هم در ایران بر سر کار بود (حتی رژیم شاه) با نزدیک به ۶۰۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از نفت، ای بسا وضع بهتر از این نیز می بود و کلید برق اتمی سال ها پیش در ایران خورده بود! (بحث بر سر وابستگی های آن رژیم و سلطه امریکا بر حتی تاسیسات اتمی ایران، بحث جداگانه ایست. ما فقط می خواهیم بگوئیم با ۶۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت شاهکار خلقت جمهوری اسلامی نیافریده است.)

حال می رسیم به سیاستی که می خواهد این دستاورد را (تکنولوژی اتمی کشور) حفظ کند. آیا در سیاستی که شاهد آن در ایران هستیم، آن شرایط بالا که برشمردیم جای دارد؟ یعنی درک شرایط جهانی، توازن نیروها، هوشیاری، موقعیت سنجی، ظرفیت داخلی نظام و... ما عمیقاً معتقدیم خیر و از آن بدتر و مخوف تر، اینکه عوامل قدرت هائی که تکه پاره شدن ایران را در طرح خاورمیانه بزرگ اما کشورهای تکه تکه شده را گام به گام پیش می برند در حساس ترین ارگان های تصمیم گیرنده نظام- روحانیون و نظامی ها- جای گرفته و انجام وظیفه می کنند. این انجام وظیفه به اشکال بسیار ظریف پیش برده شده است. به تاریخ و همین دو رژیم سرنگون شده قبلی نگاهی بیاندازیم. زیاد لازم نیست به دوران صفویه و قاجاریه و قبل تر از آن برگردیم.

تمام کتاب های تاریخی و خاطره نگاری دوران رضاشاه فصلی را دارند در باره ماه ها و سال هائی که امثال محمدعلی فروغی (نخست وزیر و کارگزار مستقیم انگلستان در ایران)

زیر گوش رضاشاه چنان شب ها کتاب می خواندند و نقالی می کردند که او بتدریج خواب ناپلئون را می دید و همین دگرگونی روانی او را به سمت اتحاد با هیتلر کشاند. همین بازی هولناک با فرزند او "محمدرضا" شد، تا جایی که زیر تلقین های امثال شجاع الدین شفا، او خود را جانشین کوروش احساس کرد و بر سر قبر او خطبه "تو بخواب که ما بیداریم" را خواند.

همین بازی، امروز با اهداف دیگری در جمهوری اسلامی جریان دارد و کارگزاران آشکار و پنهانی این بازی در بیوت و خیمه های قدرت جای دارند که تاریخ نام و مشخصات دقیق رهبران اصلی این بازی را آشکار خواهد کرد. امثال شریعتمداری در کیهان و یا دکتر عباسی در دانشگاه سپاه و یا حتی میدان داری امثال مصباح یزدی و احمد جنتی هنوز آن هسته مرکزی ماجرا نیستند.

با این بازی خوفناک است که تکنولوژی اتمی ایران در قالب نظامی قرار گرفته و سپاه پاسداران متولی آن شده است.

سؤال بسیار ساده و در عین حال مرکزی برای دریافت آن شرایطی که برای سیاست به معنای علمی آن و نه سیاست بازی آلوده به دروغ و تزویر (که رهبران جمهوری اسلامی خود را در آن بی رقیب احساس می کنند) به آن باید پاسخ داد اینست: آیا جهان کنونی، سلاح اتمی در دست حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی را می تواند بپذیرد و با آن کنار بیاید؟

ما می گوئیم به دلایل زیر چنین امری ممکن نیست:

- این حاکمیت تابع قوانین و مراعات کننده قول و قرارهای خود هم نیست.
- حاکمیت در ایران در راس هرم یکپارچه آن دارای گروهبندی هائی است که هر کدام یک چیز می گویند و یک توهمی در سر دارند. (به خطبه های ابلهانه امامی کاشانی در نماز جمعه اخیر تهران که مسیحیان جهان را کثیف خطاب می کند و دستور حمله به کلیساها را می دهد مراجعه کنید. امثال او در میان روحانیون و غیر روحانیون سکاندار حاکمیت کم نیستند.)

- در ایران یک دولت پرقدرت سایه وجود و حضور دارد که کمتر درباره آن صحبت می شود و سخن گفته می شود. این دولت سایه، همان شبکه عظیم و مخوف مواد مخدر است که در تمام ارگان های نظامی و سپاهی و دولتی نفوذ و حضور دارد و بزرگترین منبع فساد و جاسوسی و حادثه سازی در ایران و منطقه است. این گمان که چنین دولتی به سلاح اتمی دست یابد و آن را مثلاً به سودان هم منتقل کند گمان دور از ذهنی نیست. همین سخن از دهان احمدی نژاد در سازمان ملل در آمد. او شاید نفهمید چه می گوید، اما آنها که زیر گوشش در تهران خوانده بودند می دانستند چه می کنند و چه کسی را با چه شخصیت و ظرفیت روانی جلو انداخته اند.

- آن شرایط بین المللی که اجازه داد کره شمالی دارای سلاح اتمی شود، امروز اساساً در جهان وجود ندارد. و رهبران بی سیاست جمهوری اسلامی قادر به درک آن نیستند. همانگونه که قادر به درک آن شرایطی که امریکا در ویتنام گرفتار آن شد نیستند و تصور کرده اند با بمب درکردن و کشتار مردم عادی در عراق جهاد اکبر می کنند. درحالیکه درست برعکس، بجای تقویت روحیه ملی و وحدت احزاب طرفدار استقلال کشور، عراق را به دوران صدام حسین و یک حکومت فاشیستی در منطقه پیش می برند که نمی تواند تابع قدرت های بزرگ جهانی و از جمله امریکا نباشد. کره اتمی از دل رقابت تنگاتنگ چین و اتحاد شوروی از یکسو و رقابت هر دو آنها با امریکا بیرون آمد و از چنین حمایت و موقعیت بزرگی برخوردار بود. ضمن آنکه در کره یک حاکمیت و یک دولت بر سرکار است و هنوز می توان با آن بر سر میز مذاکره نشست. همچنان که با غول اتمی دوران، اتحاد شوروی می شد بر سر میز مذاکره نشست و درباره کلاهدک های اتمی به تفاهم رسید.

بدین ترتیب، پاسخ سؤال بالا روشن تر از روز است و دقیق ترین سیاست با توجه به شرایط بین المللی و منطقه ای و موقعیتی که حاکمیت نظامی و ماجراجوی جمهوری اسلامی دارد، دفاع از تکنولوژی اتمی، به دور از هر نوع شک و تردید نظامی است، که در این صورت چه نیازی به امنیتی کردن مسائل اتمی ایران، پادگانی کردن تاسیسات اتمی و هراس از بازدید بین المللی از آن و تبدیل شک جهان به یقین درباره تولید سلاح اتمی در ایران بود؟ آن فاجعه ای که جمهوری اسلامی ایران به سمت آن می رود، حتی اگر منجر به تکه تکه پاره شدن ایران و از کف رفتن خوزستان و کردستان و... نشود، حاصل نزدیک و قطعی آن نابودی دستاوردهای علمی و تکنولوژی اتمی ایران است. یعنی بریاد دادن بخش عظیم دیگری از ثروت ملی کشور که با فروش نفت بدست آمده است.

پاسخ سؤال بعدی، یعنی "جمهوری اسلامی می تواند و یا می خواهد دست از کابوس تولید سلاح اتمی در ایران بردارد؟" در دل پاسخ به سؤال اول نهفته است. یعنی، اگر رهبران جمهوری اسلامی بدنبال تولید بمب و سلاح اتمی نبودند، چه نیازی به این سیاست بازی بین المللی و حادثه جوئی های منطقه ای بود؟

بنابراین، از دل تضاد "ناممکن بودن تحمل دست یابی حاکمیت کنونی به سلاح اتمی" و "مصمم بودن حاکمیت به تولید سلاح اتمی" می تواند فاجعه ای بیرون بیاید که یگانه راه جلوگیری از آن نه سکوت و نه انتظار شکست سیاست رهبر و جنتی و فرماندهان سپاه و رسیدن حاکمیت به دست مخالفان این سیاست در حاکمیت- "آسیاب به نوبت"- بلکه مقابله صریح و شفاف با این سیاست و یا بی سیاستی است. دفاع از صلح و استقلال کشور، در گرو جدا کردن حساب خود از حساب سیاستی اتمی است که حاکمیت کنونی پیش می برد. تا این مخالفت به صورت یکپارچه و قدرتمند در داخل کشور بوجود نیاید، گردانندگان سیاست اتمی همچنان به بازی و به خیال خود "خرید وقت" برای تولید سلاح اتمی ادامه خواهند داد و به استقبال فاجعه می روند.

این را وقتی ما در این گوشه می توانیم درک کنیم و حدس بزنیم، چگونه ممکن است آنها که از دل ارگان های امنیتی و اتمی و رهبری جمهوری اسلامی خبر و اطلاعات دارند و به موجب و با محاسبه آن بسوی نقشه های بزرگ علیه ایران پیش می روند ندانند؟ سادگی کافیست!